

داستان هسته‌ای؛ عبرت یا عزت؟

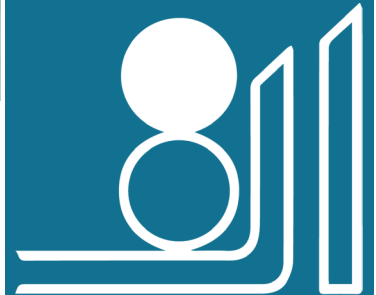


یکبار برای همیشه
بخوانیم تا بدو هکار
تاریخ نباشیم...

آرزو جباری
دانشجوی پزشکی



انجمن اسلامی
دانشجویان
دانشگاه علوم
پزشکی ایران
(دفتر تحکیم وحدت)



نشریه رسمی انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه علوم پزشکی ایران

ویژه نامه روز ملی فناوری هسته ای

مدیر مسئول و سردبیر: آرزو جباری

هیئت تحریریه:

آرزو جباری، عباس کلهر، امیرحسین احسانی

شماره مجوز: ۹۷/۵/۳۱۴/۱۲۰

فاصله گرفتیم اطلاعات کافی در اختیار داریم که بتوانیم پاسخی به این سوالات بدهیم که چرا در آن مقطع خاص اطلاعات مربوط به ایران افشا شد. منافقین که ماهواره نداشتند که از تجهیزات هسته‌ای ما عکس بگیرند معلوم بود که این تصاویر را شخص دیگری گرفته و در اختیار آنها قرارداده است و در عین حال بعضی از این تصاویر قدیمی بودند. علت این که آمریکاییها آن مقطع را برای افشا اطلاعات مربوط به برنامه ایران انتخاب کردند، چه چیز بود؟ اصلاً چرا یک موضوعی به نام پرونده هسته‌ای ایران را روی میز جامعه بین‌المللی گذاشته شد؟ این سوال، سوال مهمی است که چند جواب کلیدی دارد. یک بحث تاریخی مطرح است.

دلایل طرح بین‌المللی پرونده ایران

اول اینکه آمریکا میدانست که اگر ایران دارای آرامش باشد میتواند در پروژه آنها در عراق اخلال ایجاد بکند و بنابراین باید ایران به یک پرونده موازی مشغول میشد و بخشی از نیروها و انرژی او صرف مدیریت یک پرونده غیر مرتبط با پرونده عراق میشد تا با این کار، با خیال آسوده بتواند در عراق پروژه هایش را انجام بدهد.

دلیل دوم با توجه ارزیابی اطلاعاتی امریکایی در آن مقطع این بود که جریان غرب گرای ایران دچار تنگنای سیاسی و تکنگنای سیاست داخلی است. همیشه این طور بوده است. نمونه هایش بسیار متنوع است. هر وقت جریان غربگرا در داخل ایران تحت فشار قرار گرفته و دچار تنگنا شده، طرفهای خارجی تلاش کردند برای

نسبت به مسئله پیدا کنیم.

شروع ماجرا

اولین باری که مجموعه مباحثات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران مطرح شد سال ۸۱ برابر با سال ۲۰۰۲ میلادی بود، یعنی زمانی که شورای ملی مقاومت شاخه سیاسی منافقین یک کنفرانسی در نیویورک برگزار کردند و یک سری عکس و اسلاید نشان دادند و ادعا میکردند که ایران در سه مرکز مخفی در اصفهان و اراک و نطنز مشغول ساخت پنهانی سلاح هسته‌ای است که ادعا کردند در آن تاریخ اطلاعات مربوط به برنامه هسته ایران افشا شد.

در واقع چیزی به نام افشای اطلاعات معنی نداشت، چرا که آغاز به کار تأسیسات هسته‌ای نطنز از سال ۲۰۰۳ به اطلاع آژانس رسیده بود و ۶ ماه بعد، تزریق گاز تحت نظر آژانس انجام شد؛ تعهد ایران طبق پادمان فقط این است: <تأسیسات خود را ۶ ماه قبل از ورود مواد رادیو اکتیو به آن، به آژانس اظهار کند> و بیش از این تعهدی ندارد. در داخل نیز بحث لو رفتن فعالیت‌های هسته‌ای ایران با نطق احمد شیرزاد، نماینده اصلاح طلب در مجلس ششم مطرح شد که نظام را به پنهانکاری ۱۸ ساله متهم کرد. به هر حال در آن زمان پرونده هسته‌ای ایران کلید خورد. آمریکاییها در آن مقطع یعنی در سال ۲۰۰۲ میلادی داشتند آماده میشدند که به عراق حمله کنند، حمله آمریکا به عراق و برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک موضوع (case) امنیتی ویژه در جامعه بین‌المللی روی میز گذاشته شد. حال که ما حدود ۱۷ سال از آن تاریخ

- چرا موضوعی به نام پرونده هسته ای ایران در جوامع بین‌المللی اینقدر مهم شده است؟
- روند مذاکرات هسته ای چه بوده است؟
- در زمان اصلاحات، ایران برای اعتماد سازی غرب چه کارهایی انجام داد؟ آیا این کارها موثر بود؟
- نتیجه شکست تعلیق توسط جمهوری اسلامی چه بود؟
- آیا در برنامه هسته ای مخفی کاری داشته ایم؟
- چه میزان از مشکلات اقتصادی مربوط به موضوع هسته ای میباشد؟
- آیا راه حل بدون تحریم در پرونده هسته ای وجود دارد؟
- نقش رهبری در مدیریت پرونده هسته ای چیست؟ آیا تعلیق نتیجه تصمیمات ایشان بوده است؟
- نقش فتنه ۸۸ در روند هسته ای و فشار بر جمهوری اسلامی چه بوده است؟
- چرا ما نباید با آمریکا یک جانبه مذاکره کنیم؟
- چرا تحریمها به برنامه هسته‌ای ایران ارتباط ندارد؟
- اینها و ده ها سوال دیگر سوالاتی است که ذهن طبقه نخبه کشور و دانشگاهیان را به خود مشغول کرده است. امروز که در روز ملی فناوری هسته ای هستیم شاید پاسخ هرچند اجمالی به این سوالات نقش بسزایی در توجیه افکار عمومی و همراهی و هم صدایی در مطالبه حقوق هسته ای ایران عزیزمان داشته باشد.
- مهمترین نقطه شروع برای بحث این است که ما بتوانیم یک دید تاریخی



@Anjomaniums

جریان غربگرایی داخلی ایران فضای تنفسی ایجاد کنند. یک نمونه آن شروع پرونده هسته‌ای است. در واقع اگر به جریان اصلاح طلبان در داخل ایران در آن تاریخ مراجعه کنید، متوجه میشوید که دچار مشکلات عبور ناپذیری بود. به این نمونه توجه کنید: در سال ۱۳۸۸ از منزل آقای رمضان زاده و آقای میر دامادی یک سندی کشف شد، که صفحه به صفحه آن را آقای میر دامادی به عنوان دبیر کل حزب مشارکت امضا کرده و پای آن را مهر کرده که به آن میگویند «تاملات مانیفست راهبردی» و در آن نوشتند که ما به عنوان حزب مشارکت نگاهمان به مسائل راهبردی کشور چگونه است. یک بندی در آن سند است که میگوید: «ما به عنوان حزب مشارکت هر گونه فشار خارجی به کشور را برای خودمان در داخل فرصت تلقی میکنیم. چرا؟ چون منجر به افزایش قدرت چانه زنی ما در مقابل حاکمیت میشود، یعنی چه؟ یعنی جریانهای سیاسی ای در داخل ایران بودند که نیازمند آغاز یک فشار خارجی به کشور بودند. شروع پرونده هسته‌ای ایران در تابستان سال ۸۱ پاسخی به این نیاز در ایران بود.

سوم اینکه از ماهیت آن چیزی که برنامه هسته‌ای ایران بود، نگران بودند. بخشی از اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران که در اختیار آمریکاییها و سرویسهای اطلاعاتی غربی بود، از آژانس گرفته بودند که در جریان بود. بخشی از آنها را هم خودشان کار اطلاعاتی کرده بودند. بخش دیگر آن مربوط به اطلاعاتی بود که روسها به چینها داده بودند و چینها هم داده بودند به آنها. چون روسها و چینها در پروژههای فنی ما دخیل بودند. بخشی دیگری هم مربوط به مواردی است که ایران خودش اظهار کرده بود.

دیدگاههای داخلی در مورد پرونده هسته‌ای

در آن مقطع یک بحث بسیار جدی شکل گرفت که ما با چه طرف هستیم و ما با چه جور پرونده‌ای مواجه هستیم. یک دیدگاه این بود که این نقطه شروع فشار بین المللی جدید به ایران است و آمریکاییها به سادگی دست از این پرونده بر نخواهند برداشت و ما با یک منازعه به شدت طولانی طرف هستیم که در آن برنامه هسته‌ای ایران ابزاری برای تغییر رژیم قرار خواهد گرفت. دیدگاه دیگر این بود که، برنامه هسته‌ای صرفا زمانی ارزش دارد که ابزاری برای معامله با غرب باشد، ابزاری برای ارتقای روابط بین ایران و غرب باشد خودش ارزش ندارد. بنابر این ما باید از برنامه هسته‌ای استفاده کنیم تا بتوانیم روابطمان را با غرب احیا کنیم بعد آن وقت چه بلایی بر سر برنامه هسته‌ای می‌آید، خیلی مهم نبود به خاطر اینکه برنامه هسته‌ای از دید آقایان خیلی اصالت نداشت. آن چیزی که اصالت داشت ارتقای روابط با غرب بود. تیمی که نظر دوم را داشت مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را به عهده گرفت.

در دبیر خانه شورای عالی امنیت ملی وقت، نگاهشان چطور بود؟ نگاهشان این بود که مشکل اصلی بین ایران و غرب مشکل اعتماد است، آنها به ما اعتماد ندارند ما به آنها اعتماد نداریم اگر ما میخواهیم مشکل هسته‌ای حل بشود باید اعتماد سازی کنیم یعنی باید شرایطی به وجود بیاید که طرف غربی شرایط ایران را بپذیرد. بنابراین یک فرایندی شروع شد تحت عنوان فرآیند انجام اقدامات «اعتماد سازی». قلب دیپلماسی هسته‌ای

دولت اصلاحات یک پیش فرض داشت، پیش فرض آن این است که ارتقای روابط با غرب مهم است و اینکه ما هرگز در دفاع و صنعت نمیتوانیم مستقل باشیم و پیش فرض دیگرش این است که ما هرگز زورمان به امریکا نمیرسد و نباید وارد مسابقه قدرت با امریکا شویم.

بنابراین ما باید بین خودمان و غرب اعتماد ایجاد کنیم و ارتفاع دیوار بی اعتمادی بینمان را کم کنیم. وقتی ما با غرب به اعتماد متقابل رسیدیم، مشکل هسته‌ای ما هم خود به خود این وسط حل میشود. آمریکاییها در آن مقطع با ما مذاکره میکردند و اروپاییها هم میگفتند که اعتمادسازی به حرف نیست به عمل است شما باید گامهایی بردارید برای جلب اعتماد ما. گفتند خوب چه کار کنیم؟ گفتند همان چیزی که در توافقنامه سیتامبر نوشته شده است کل برنامه غنی سازی باید تعلیق بشود...

داستان اعتماد سازی

در سه مرحله کل برنامه هسته‌ای ایران تعلیق شد در اکتبر ۲۰۰۳ ما نظنر را تعلیق کردیم. در فوریه ۲۰۰۴ آقایان طبق توافقنامه بروکسل، که امضا کردند کارگاههای ساخت قطعات و موتاژ ماشینهای سانتریفیوژ هم در ایران تعلیق شد، که عملا فرایند قطعه سازی هم در ایران تعلیق شد.

در نوامبر سال ۲۰۰۴ برای اولین بار کل سیکل سوخت را تعلیق شد. طرفهای غربی گفتند شما باید علاوه بر این پروتکل الحاقی را هم اجرا کنید علاوه بر پروتکل الحاقی شما باید یک سری دسترسیهایی را تحت عنوان دسترسیهای شفافساز را در اختیار ما بگذارید.

آنها طبق پروتکل هم نمیتوانستند از پارچین بازدید کنند. پارچین تاسیسات نظامی است ما اجرای دوطلبانه پروتکل الحاقی از اکتبر ۲۰۰۳ شروع کردیم. دسترسی شفافساز بصورت ساده یعنی آقای بازرس شما دلتان میخواهد کجا را ببینید؟! طرفهای غربی برای اولین بار پارچین را دیدند. در پارچین دنبال چه بودند؟ اینها میدانستند که در پارچین برنامه هسته‌ای وجود ندارد. بلکه در پارچین به دنبال موشک بودند. میخواستند سر از برنامه موشکی ایران در بیارند؛ این مطلب چه زمانی معلوم شد؟ زمانی که پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۶ ارجاع داده شد به شورای امنیت سازمان ملل، در سطر شماره یک قطعنامه ۱۶۹۶- اولین قطعنامه ای که ما در شورای امنیت گرفتیم- نوشتند برنامه هسته‌ای و موشکی ایران (missile and nuclear program) موضوع نگرانی بین المللی است.

آیا داستان اعتماد سازی در اینجا تمام شد؟ طرفهای غربی اظهار کردند حال تازه اصل آن مانده شما باید یک اظهارنامه به ما بدهید معلوم شود شما از سال ۱۳۵۴ تا حال که برنامه هسته‌ای در ایران داشتید در برنامه هسته‌ای چه کاری انجام داده‌ای. ۱۳۳۳ صفحه سند در اکتبر ۲۰۰۳ به آژانس تحویل داده شد که در طول همکاریهای کشورها با آژانس بی سابقه بوده است که کشوری این مقدار از اسناد مربوط به فعالیتهای محرمانه و امنیت ملی خود را بنویسد و بفرستد به یک نهاد بین المللی. بعد از این چه اتفاقی افتاد؟ آیا پذیرفتند از ما؟ گفتند از کجا معلوم شما اینها را راست نوشته باشید یک فرایندی شروع شد با نام راستی آزمایی فرایند اصلاح و تکمیل (completeness and correctness) اول باید معلوم شود اینها راست است. ثانیاً باید معلوم شود اینها کامل است باید خط به خط اینها

را (verify) کنیم. راستی آزمایی اظهارنامه سال ۲۰۰۳ تا اکتبر سال ۲۰۰۷ ادامه یافت.

انتهای قصه چه شد؟ ما رسیدیم سال ۲۰۰۵ میلادی انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد که تاسیسات یوسی اف را میخواهد از تعلیق خارج کند. نکته جالب اینجاست که تمام این کارها را انجام دادیم قطعنامه‌های آژانس در آن فاصله منتشر شد در همه آنها نوشته شده بود این اقداماتی داوطلبانه و بدون الزامی حقوقی است و با هدف اعتماد سازی انجام گرفته است. بعد از دو و نیم سال اعتماد سازی طرف های ایرانی اعلام کردند چقدر اعتماد بین شما و ما ساخته شد ما میخواهیم خروجی فرایند را بنسیم. ۲ سال و نیم تاسیسات ما تعلیق بود طی این دو سال شما از سری ترین تاسیسات ما بازدید کردید. دو سال دانشمندان هسته‌ای ما را بیکار کردند، دانشمند هسته‌ای که سه شیفت کار کرده بود تا یک تاسیسات هسته‌ای را علم کند...

نتیجه اخلاقی داستان...

یک بسته‌ای به ما دادند تحت عنوان بسته اوت ۲۰۰۵. که نتیجه ی دو و نیم سال اعتمادسازی را اعلام کرده بودند؛ چه نوشته بودند؟ ۱- این کارهایی که کرده بودید وظیفه تان بوده است. ۲- ما از شما میخواهیم که تعلیق غنی سازی در ایران را به مدت ۱۰ سال به نحو اینترمدیت ادامه بدهید. یعنی ۱۰ سال دیگر غنی سازی را تعلیق نکنید، در افزایش چه میدهیم؟ گفته بودند ما تحریم قطعات هواپیماها را بر میداریم، به شما بال هواپیما میدهیم! اجازه هم میدهیم شما عضو سازمان جهانی تجارت (WTO) بشوید، که بیشتر از آنکه به نفع ایران باشد به نفع اروپا بود، چون مسیر را برای صادرات کالاهایشان به ایران بدون گمرک را هموار میکرد.

آن وقت بود که ایران تصمیم گرفت برای اولین بار بخشی از تعلیقها را در تاسیسات اصفهان بشکند، انتخابات هم در ایران برگزار شده بود. خلاصه مطلب اینکه یک تئوری در این کشور وجود دارد که میگوید، اگر راه حلی در بحرانهای امنیت ملی ما وجود داشته باشد آن راه حل این است که برویم اعتماد طرف مقابل را جلب کنیم.

تجربه ۲ سال و نیم تلاش سخاوتمندانه برای جلب اعتماد به ما نشان داد که طرف مقابل اصلا اعتمادش جلب نمیشود، مشکل از جای دیگر است و فرایند اعتمادسازی از نظر ما یک فرایند اعتمادسازیست و از نظر آنها فرایند تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران اصل است.

در اوت ۲۰۰۵ اصفهان را از تعلیق شد، بلافاصله یک قطعنامه در شورای حکام آژانس نوشتند که ایران به تعهداتش پایبندی ندارد، ما تعلیق را در تاسیساتی شکسته بودیم که خودشان در قطعنامه هایشان نوشته بودند این تعلیق بدون داوطلبانه است. این تعلیق بدون

الزام حقوقی است، این تعلیق صرفاً با هدف اعتمادسازی است.

در فوریه سال ۲۰۰۶ ما نطنز را هم از تعلیق خارج کردیم، بالفاصله بعد از این که نطنز از تعلیق خارج شد، پرونده ایران ارجاع داده شد به شورای امنیت سازمان ملل، ما یک قطعنامه گرفتیم.

پس ۲ نوع روش مقابله موجود است، این ۲ روش چه طور جواب داده؟ خروجی فرآیند اعتمادسازی چه شد؟ بسته ۵ اوت ۲۰۰۵ شد؛ و حال یک فرآیند دیگری شروع شده است، ببینیم خروجی این فرآیند چه شد...؟

داستان مقاومت

۵ تا قطعنامه تقریباً با فاصله زمانی کوتاه تا سال ۲۰۰۸ علیه ایران صادر شد. ما ۵ تا قطعنامه گرفتیم، از این ۵ تا قطعنامه ۳ تا قطعنامه تحریم است، استراتژی دولت قبلی این بود که تا به آنها میگفتند شما را میفرستیم شورای امنیت، آقایان با تصور اینکه شورای امنیت آخر دنیا است، میپذیرفتند که هر محدودیتی به برنامه ما اعمال بشود.

بعد از سال ۸۴ استراتژی ما چند مشخصه اصلی داشت: ما گفتیم کنترل بحران سیاسی وظیفه دیپلماتهاست، ربطی به دانشمند هسته‌ای که در تاسیسات هسته‌ای کار می‌کند ندارد، تا قبل از آن هر وقت کمترین سر و صدایی در یک گوشه دنیا ایجاد میشد، می‌آمدند تاسیسات را تعطیل میکردند ما به دانشمند هسته‌ای مان گفتیم برو خانه نشینی اختیار کن تا تکلیفمان را معلوم کنند. به زبان دیگر یعنی انتقال فشار از بخش سیاسی به بخش فنی. ما یک استراتژی در پیش گرفتیم تحت عنوان استراتژی گامهای متقابل. به طرف مقابل گفتیم که به ازای هر یک قدمی که تو علیه ما برداری، ما هم یک قدم علیه تو برمی داریم. قدم ما هم وزن و متناسب با قدمی خواهد بود که تو برمی داری. مثال: روزی که نطنز تعلیق شد ما چند تا ماشین داشتیم؟ ۱۰ تا. قطعنامه ۱۶۹۶ که صادر شد، ما اعلام کردیم ۱۶۴ ماشین سانتریفیوژ در نطنز وصل میکنیم؛ قطعنامه ۱۷۳۷ صادر شد، اعلام کردیم نصب ۳ هزار ماشین سانتریفیوژ را در نطنز شروع میکنیم. قطعنامه ۱۷۴۷ صادر شد، اعلام کردیم نصب ۳ هزار ماشین سانتریفیوژ را در نطنز تمام کردیم. قطعنامه ۱۸۰۳ صادر شد، اعلام کردیم به جای نسل ۲ از نسل ۳ ماشینهای سانتریفیوژ در نطنز استفاده خواهیم کرد. قطعنامه ۱۸۳۵ صادر شد، اعلام کردیم از ماشینهای نسل ۲ و ۳ در بخش صنعتی هم استفاده میکنیم به جای بخش آزمایشگاهی. برخی در این شرایط میگفتند این کارهای شما نتیجه‌اش این میشود که کشور وارد جنگ خواهد شد. آمریکاییها که کوتاه نمی‌آیند. میگفتند شما یک شبی خوابیدید صبح پا میشوید ببینید هواپیماهای ناشناخته‌های که معلوم نیست مال کدام کشور

از آن میگفتند که ما نمی‌آییم در مذاکرات با ایران. در اکتبر ۲۰۰۸ برای اولین بار آمریکاییها به ما گفتند ما همکاری منطقه ای میخواهیم. مذاکره امنیتی با ایران در عراق به اینها نشان داده بود که بدون ایران نمیتوانند در عراق ثبات برقرار کنند. قرار گذاشتیم که یک بار دیگر مذاکره کنیم. ۲ قرار بود اول نوامبر برگزار بشود رفتند و دیگر نیامدند چرا نیامدند؟ آن موقع ما نمیتوانستیم بفهمیم. یک روزی گفتند که آقای سولانا مریض است یک روز گفت که خانمش مریض است. یک روز گفتند جنگ گرجستان شده و سرشان شلوغ است. بعدها متوجه شدیم که پیغام هایی از داخل ایران برای این آقایان رفته بود که اگر میخواهید مذاکره کنید تا بعد انتخابات ریاست جمهوری در ایران صبر کنید در انتخابات ریاست جمهوری دوستان شما بر سرکار خواهند آمد. [این را بعدها از اعترافات بازداشت شدگان در جریان فتنه متوجه شدیم]. این افراد چه کسانی هستند؟ همانهایی که جرج بوش وقتی در ۲۰۰۷ میخواست دولت را تحویل بدهد و اوباما رفت در بروکلین آنجا سخنانی کرد میگوید: من طرفدار اصلاح طلبانم از تهران تا بیروت و روزهای خوشی از همکاری بین ما و اصلاح طلبان وجود داشته، امیدوارم روزهای خوش دوباره برگردد. وقتی نگاه کردند دیدند در محیط داخلی ایران یک فرصت جدید در حال شکل‌گیری است، به طمع شرایط دیپلماسی را متوقف کردند برای اینکه به این فرصت اجازه بدهند، رشد کند. گفتند: این انرژی ای که داریم به جای اینکه صرف مذاکره با ایران کنیم صرف تقویت جریانی در ایران می‌کنیم که اگر سرکار بیاید همه آن چیزهایی که ما میخواهیم به ما مجانی خواهد داد. خیانت جریان فتنه در ایران این نبود که چهارتا سطل آشغال آتش زد، خیانت جریان فتنه این بود که دشمنی را که در حال کوتاه آمدن بود، به ما نامه نوشته بود که من تعلیق نمیخواهم، فریز میخواهم ۸ هزارتا ماشین تان را قبول دارم، این دشمن دوباره برگشت سر خانه اولش و استراتژی فشار بر روی ایران احیا شد....

جریان فتنه و

استراتژی ترکیب گزینه های فشار

خرداد ۸۹ ما قطعنامه ۱۹۲۹ را گرفتیم. قطعنامه ۱۹۲۹ چیست؟ سنگینترین قطعنامه‌هایی که در طول تاریخ شورای امنیت برای اعمال تحریم علیه یک کشور صادر شد. همه این تحریم‌ها که شما دارید ببینید تحریم نفت، تحریم بانک مرکزی، همه این تحریمها مقدماتش در قطعنامه ۱۹۲۹ گذاشته شده بود قطعنامه ۱۹۲۹ چرا صادر شد؟ مگر اینها سال ۲۰۰۸ در سال ۸۷ نیامده بودند به ما میگفتند بباید بشینیم معامله بکنیم؟ بباید برویم به جای هسته‌ای راجع به عراق و افغانستان همکاری کنیم چطور شد که اینها برگشتند به فاز تحریم؟ یک علت بیشتر نداشت و آن این بود که حس میکردند جریان غربگرا در ایران در حال تضعیف است. برای تضعیف جریان غربگرا و برای احیای ناآرامیهای خیابانی باید به مردم فشار اقتصادی آورد. واسطه فرستادند از جانب جنبش سبز با آمریکاییها مذاکره کردند که اگر میخواهید تحریم کنید وقتش حالاست، چون حرکت خیابانی در ایران میرا شده و در حال نابودی است [اطلاعاتش موجود است] پس:

۱. جریان فتنه دیپلماسی را نابود کرد دیپلماسی

دنیاست کل تاسیسات هسته‌ای شما را مباران کرده و دیگر چیزی به نام تاسیسات هسته‌ای نداریم، دستتان هم به هیچ جا بند نیست! ما عقیده مان چه بود؟! عقیده ما این بود که اولاً توان غرب برای آنقدر فشار آوردن برای ما در حدی نیست که ادعا میکند. توان واقعییش با توان ادعایش برابر نیست. ثانیاً عقیده ما این بود که توان ما برای مقاومت هم خیلی بیشتر از آن چیزی است که آنها تخمین زده‌اند.

آقایان هنوز یکی از افتخاراتشان اینکه پرونده ایران در دوره آنها به شورای امنیت نرفته است. نتیجه حدود ۲ سال و نیم استراتژی مقاومت بسته‌ای شد که ما در ژوئن ۲۰۰۸ گرفتیم، این ۲ تا بسته را فراموش نکنید. بسته ۵ اوت ۲۰۰۵ نتیجه دوسال و نیم اعتمادسازی است. بسته ژوئن ۲۰۰۸ یعنی خرداد ۱۳۸۷ نتیجه یک چیزی حدود دوسال و نیم الی سه سال مقاومت است. حال ببینید در بسته سال ۲۰۰۸ چه نوشته بودند.

آقای خاویر سولانا مذاکره کننده ارشد ۶ کشور آمد ایران، برای اولین بار گفت که ما نمیخواهیم غنی سازی را در ایران تعلیق کنید. ما میخواهیم غنی سازی در ایران را فریز کنید. اصطلاح تعلیق را برداشتند، اصطلاح فریز را به جایگزین کردند. یعنی چه، یعنی شما چند تا ماشین سانتریفیوژ دارید در نطنز، آن موقع مثال تصور بفرمایید ۷ هزار تا داشتیم. گفتند همین تعدادی که هست، باشد. دیگر بیشترش نکنید. تاسیسات تان را فریز کنید. ما با شما وارد گفتگو می‌شویم و الزامی نیست غنی سازی در ایران به حالت تعلیق در آید. ما با شما وارد مذاکره می‌شویم و مذاکره با شما منحصر به بحث هسته‌ای نخواهد بود ما میخواهیم راجع به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در عراق و افغانستان حرف بزنیم. نتیجه ۲ سال و نیم اعتمادسازی این شد که آمدن به ما گفتند که ۱۰ سال دیگر تعلیق کنید.

نتیجه دوسال نیم مقاومت در ایران این شد که برای اولین بار طرف مقابل ادبیات تعلیق را گذاشت. چرا؟ چون دیده بودند که قطعنامه‌ها نه برنامه ما را کند کرده، نه در ایران بحران داخلی ایجاد کرده، نه مردم را روبروی حاکمیت قرار داده، نه انسجام درونی حاکمیت را از بین برده هیچ کدام اینها اتفاق نیفتاده بود. مذاکرات ژنو ۱-۲ و ۳ بعد از بسته ژوئن سال ۲۰۰۸ به ما داده شد. حال ژوئن ۲۰۰۸ کی است؟ یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، یعنی ما در ژوئن ۲۰۰۹ در خرداد ۸۸ انتخابات برگزار کردیم. این درست یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ در ایران است.

نتیجه مقاومت

آن چه که ما آموخته‌ایم از این فرآیند این بود که اگر ما بتوانیم هوشمندانه مقاومت بکنیم، طرف مقابل دیدگاههای خودش را تغییر خواهد داد، یک اصل راهبردی میگوید که >اگر شما الگوی رفتارانت تحت فشار تغییر بکنی، یعنی اگر طرف مقابل شما به شما فشار بیاورد شما متناسب با فشاری که به شما وارد میشود تغییر رفتار بدهید آن وقت نتیجه‌اش این خواهد شد که فشار اضافه میشود. ما در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ سعی کردیم به طرف مقابلمان ثابت کنیم الگوی رفتار ما تحت فشار تغییر نمیکند اگر فشار بیاورید از ما پاسخ معکوس دریافت خواهید کرد. برای اولین بار آمریکاییها اعلام کردند ما در مذاکرات حاضر می‌شویم تا قبل



که داشت به نتیجه میرسید.

۲.۲ جریان فتنه آغازگر دور جدید فشار بر ایران شد که این دور جدید فشار هنوز هم ما داخلش هستیم و ما سعی کردیم در آلماتی ۱ نقطه پایان برایش ایجاد کنیم. نقطه شروعی برای پایانش ایجاد نکنیم در واقع، چون پایانش به این سادگیها نخواهد بود.

وقتی که ما قطعنامه ۱۹۲۹ را گرفتیم ارزیابی آمریکاییها چه بود؟ تحولات سال ۸۸ در ایران را دیده بودند. ارزیابی آمریکاییها این بود که دیگر اجماع ملی در ایران برقرار نیست. مناسبات دولت، ملت متزلزل شده، مردم با حاکمیت درگیرند، خواص روبروی نظام ایستاده اند، بنابراین حتی اجماع در سطح خواص هم دیگر برقرار نیست، توانایی ایران برای مقاومت در مقابل فشارهای دیگر کشورها کاهش پیدا کرده است. ارزیابی شان این بود که ایران قادر به گرفتن تصمیمهای بزرگ در سیاست خارجی نیست، چون در داخل دعواست بنابراین مجبور است در خارج مصالحه کند که به دعوی داخلی خودش برسد. خروجی این محاسبات چه شد؟ اینکه پس دوران جدیدی از فشار را برای ایران باید شروع کرد، آغاز دوران جدید فشار.

از بعد قطع نامه ۱۹۲۹، یک استراتژی علیه ایران شروع میشود تحت عنوان «استراتژی ترکیب گزینه های فشار»، گفت ما تابحال اشتباهان این بوده که فشارهایمان تک گزینه ای بوده ما باید همه گزینه های فشار رو جمع کنیم باهم به ایران فشار بیاوریم تا محاسبات راهبردی در ایران تغییر کند. محاسبات ایران که تغییر کرد، پیشنهادش تغییر می کند، پیشنهادش که تغییر کرد، سیاستش تغییر می کند، سیاستش که تغییر کرد، رفتارش تغییر میکند، رفتارش که تغییر کرد، ساختارش را میشود عوض کرد. از تغییر ساختار هم میشود رفت به سمت تغییر رژیم. پس ۶ تغییر است: تغییر محاسبه، تغییر پیشنهاد، تغییر سیاست، تغییر رفتار، تغییر ساختار و تغییر رژیم. این هدف دوران جدید فشار است که از سال ۸۹ شروع شد. چرا؟ چون جریان سبز طرف آمریکایی را به این جمع بندی رساند که الان وقت فشار آوردن است. چه کار کردند؟ گفتند ببینیم گزینه هایمان چیست؟ گزینه های ما برای تولید فشار برای ایران چیست؟

اولین گزینه، ایجاد تهدید معتبر نظامی بود. ما باید یک تهدید نظامی علیه ایران ایجاد کنیم که آن تهدید، تهدید معتبری باشد، ایران باورش کند. این نکته هم جالب است که اینها همیشه میگویند که ما یکی از مشکلاتمان این است که ایران تهدیدهای ما را باور نمیکند، بنابراین تهدیدهای ما باید معتبر باشد که قابل خواندن باشد به قول خودشان. ماموریتش را به که دادند؟ به اسرائیل. نتیجه اش چه شد؟ آن تصویر معروف که نتانیاهو برد در سازمان ملل نشان داد و گفت برنامه هسته ای شما اگر از این خط قرمز که من تعیین میکنم عبور کرد من به ایران حمله خواهم کرد این یعنی چه؟ یعنی ایجاد تهدید معتبر نظامی.

گزینه دو، تحریم های فلج کننده، تحریم هایی با هدف خالی کردن خزانه ایران. تحریم هایی که هدفش این است که شما درآمدهایتان کاهش پیدا کند، هزینه هایمان افزایش پیدا کند. کار به جایی برسد که شما مجبور بشوید ذخیره محدود خودتان را بریزید در بازار. از نظر آمریکاییها بر مبنای اطلاعاتی که در کشور موجود است،

شلوغ شد. به فاصله ۳ ساعت نکشید که خانم کلینتون آمد مصاحبه کرد، گفت مردم ایران ما صدایتان را شنیدیم. پیغام داد اگر میخواهید که مشکلات اقتصادی حل بشود مربوط به تحریم هاست. اگر میخواهید که تحریمها برداشته بشود ما آماده ایم به طور فوری تحریمها را برداریم فقط به نظام فشار بیاورید رفتار هسته ای اش را تغییر بدهد(مصاحبه هیالری کلینتون شب ۱۵ می ۱۳۹۱). فرایند ایجاد تهدید موجودیتی که به من و شما بفهماند که مشکل اقتصادی بخاطر تحریم است شکل گرفت. تحریم بخاطر بحث هسته ای است، بحث هسته ای حل نمیشد مگر اینکه با امریکا مذاکره مستقیم کنیم. اکنون آمارها نشان میدهد مشکلات اقتصادی ما زیر ۳۰ درصدش مربوط به تحریم هاست. ما میتوانیم با تحریمها زندگی کنیم. مشکل اقتصادی برای تحریمها نیست، مشکل اقتصادی ما منشاء اش جای دیگر است، تحریمها هم مربوط به موضوع هسته ای نیست. اگر موضوع هسته ای هم نبود حتما سوژه دیگری برای تحریم ایران پیدا میشد. تا اینجا کمی از تاریخ امروزمان فاصله داشت و به تفصیل گفتیم. باقی ماجرا را که بهتر در خاطرمان هست. و تکرار مکررات نمیکنیم. چیزی که الان اهمیت راهبردی دارد، این است که ما در یک پیچی ایستادیم، پیچی که اگر بتوانیم از آن عبور کنیم، به تعبیر اسرائیلی ها میگویند ایران وارد منطقه مصونیت خواهد شد. منطقه مصونیت کجاست؟ منطقه مصونیت آنجایی است که توان طرف مقابل برای اعمال فشار مینیموم است. الان اگر ما به این جمع بندی برسیم محاسبات ما یک طوری دستکاری بشود که سر این پیچ متوقف بشویم دوران تاریکی برای این کشور شروع خواهد شد. چون دشمن به این جمع بندی میرسد که کارهایش جواب داده است. دشمنی که به این جمع بندی برسد که کارهایش جواب داده کارش را تعطیل نخواهد کرد. این تجربه دو دهه پرونده هسته ای است.

اگر ما بتوانیم دورانی از مقاومت محدود را انجام بدهیم وارد دوران نامحدودی از مصونیت خواهیم شد. البته این دوران، دوران سختی است و دوران آسانی نیست، تعبیری است که رهبری به ما گفتند پیچ تاریخی، گفتند وضعیت بدر و خیر.

فتنه اصلی آینده زمانی کلید خواهد خورد که خزانه کشور تهی شده باشد. زمانی که نظام دیگر پول در جیبش نداشته باشد. تمرکز کردند بر تحریم نفت و تحریم بانک. شما نتوانید نفت بفروشید، اگر فروختید نتوانید پولش را بگیریید اگر پولش را گرفتید نتوانید جنس بخرید اگر جنس خریدید نتوانید به کشور حمل کنید. استراتژی ایجاد تحریم های فلج کننده با قدرت پیگیری شد.

گزینه سوم عملیات اطلاعاتی، عملیات اطلاعات پایه در ایران. یعنی چه؟ یعنی ۱- ترور ۲- خرابکاری ۳- حمله سایبری. ما در معرض سهمگین ترین عملیات اطلاعاتی از ابتدای انقلاب قرار گرفتیم. الان سرویس های اطلاعاتی کشور های غربی اتاق عملیات مشترک دارند درباره برنامه هسته ای ایران از حملات و ویروسی به تاسیسات ما، تا کشتن دانشمندان ما وسط خیابان های تهران که حال که عواملش دستگیر شدند معلوم شد که چه برنامه ریزی سنگینی برای انجامش اعمال شده بود. روزی که شهید شهرپاری در تهران ترور شد، همان روز، تماس گرفتند با خانواده بعضی دیگر از دانشمندان هسته ای ما و به آنها گفتند که ببینید این همسر شهید شهرپاری است این مادر شهید شهرپاری است اگر میخواهید حال و روزتان مثل اینها نباشد به بچه هایمان به شوهرهایمان بگویید که دیگر در این پروژه های دفاعی، هسته ای کار نکنند.

عملیات اطلاعاتی، ویروس اس تاکس که ما ویروس را در سال ۲۰۱۰ در طنز مشاهده کردیم، مخرب ترین سلاح سایبری است که اساسا تا بحال تولید شده، باور نمیکردند اینا که ما ازعهده ی چنین چیزی برآیم. (در این باره مستندی بنام zero days تولید شده است)

چهارم ارتباط گیری با جریانهای در داخل ایران برای احیای جریان فتنه. اینها گزینه های فشارند. گفتند ما باید همه را با هم تلفیق کنیم، ۳ تا ۵ سال که به ایران فشار بیاوریم محاسبات راهبردی در ایران تغییر خواهد کرد. ایران خود به خود شروع میکند به عقب نشینی. آقای رابرت گیتس -وزیر دفاع وقت امریکا- گفت: «رفتار ایران تغییر نمیکند مگر اینکه محاسباتش تغییر کند، برای اینکه محاسباتش تغییر کنه باید دچار تهدید موجودیتی بشود، کی دچار تهدید موجودیتی میشود؟ وقتی که شما همه گزینه های فشار را یک جا اعمال کنید.»

مقصر اصلی!

ارزیابی آمریکاییها این بود که در پاییز سال ۹۱ خیابان های تهران مملو از مردمان گرسنه خواهد بود. ۱۴ مهر ۹۱ یک صبح تا ظهر بازار تهران

